

تأثیر اقتصاد سیاه بر فقر در مناطق شهری ایران

سید موسی پورموسوی^{۱*}، میلاد امینی^۲، مهدی کیخا^۳

- ۱- استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران
- ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت شهری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
- ۳- کارشناس ارشد اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت: ۹۱/۸/۲۳ پذیرش: ۹۲/۲/۱۸

چکیده

فقر مایهٔ پریشانی انسان، سرگردانی عقل و غم و اندوه است. رهبران کشورهای عضو سازمان ملل متعهد شده‌اند در هزارهٔ سوم تعداد فقیران را تا سال ۲۰۱۵م به نصف کاهش دهند. اما از آنجا که بین اقتصاد سیاه و فقر ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و شکل‌گیری آن در اقتصاد ایران روند روبه‌رشدی به خود گرفته، شناسایی میزان تأثیر عوامل حاصل از ایجاد بازار سیاه بر فقر در مناطق شهری اهمیت بسزایی پیدا می‌کند؛ بنابراین اولین گام در طراحی و اجرای برنامه‌های جدید برای مبارزه با فقر، بررسی میزان این آثار است. این پژوهش به تجزیه و تحلیل تأثیر اقتصاد سیاه بر فقر در مناطق شهری ایران با استفاده از الگوی بردارهای خودرگرسیون (VAR) می‌پردازد. در این الگو، متغیرهای درآمد سرانه، بیکاری، بار مالیات بر درآمد، بار مالیاتی مستقیم، درجهٔ باز بودن اقتصاد و تورم عوامل ایجادکنندهٔ اقتصاد سیاه در سال‌های مورد بررسی ۱۳۶۳-۱۳۸۶ هستند. نتایج حاکی از این است که در مناطق شهری، متغیر درآمد سرانه بیشترین تأثیر را بر فقر دارد؛ بنابراین اگر سیاست‌گذاران خواهان تغییر و بهبود در فقر شهری هستند، متغیر کارساز همان تغییر در درآمد سرانه با همهٔ لوازم و تمهیدات نهادی و توزیعی آن است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد سیاه، فقر، خودرگرسیون برداری، اقتصاد ایران، مناطق شهری.

۱- مقدمه

ریشه کن کردن فقر و تعدیل نابرابری درآمد وقتی با رشد اقتصادی در نظر گرفته شود، به بزرگ‌ترین هدف و دشوارترین وظیفهٔ سیاست‌گذاران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه



تبدیل می‌شود؛ زیرا این کشورها همواره گرفتار سطح پایین درآمد سرانه و نیز گستردگی شکاف‌های درآمدی بوده‌اند (Saint- Paul & Verdier, 1996). اما یکی از پیامدهای مهم اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، پیدایش و گسترش روزافزون بخش غیررسمی یا اقتصاد سیاه در آن‌هاست (محمدیگی، ۱۳۷۶: ۹۵). از نظر مفهومی، اقتصاد سیاه شامل آن دسته از فعالیت‌هایی است که به‌طور قانونی یا غیرقانونی انجام می‌شود و در جایی ثبت نمی‌شود (اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۱۳). فعالان این حوزه برای اجتناب از پرداخت انواع مالیات‌ها، هزینه‌های تأمین اجتماعی و هزینه‌های رعایت قوانین استاندارد کار مانند استانداردهای خاص بازار کار قانونی، حداقل دستمزد، حداکثر ساعت کار، استانداردهای ایمنی و غیره، از پرکردن پرسش‌نامه آماری یا اداری خودداری می‌کنند و اطلاعات مربوط را به‌عمد از دید مقامات دولتی پنهان نگه می‌دارند (Schneider Et al., 2010). پایین آمدن تولیدات صنعتی و به‌دنبال آن پیچیده‌تر شدن مشکل بیکاری و از بین رفتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای اشتغال مولد و مؤثر در افزایش فقر از پیامدهای این‌گونه فعالیت‌هاست (شمس‌الدینی، ۱۳۸۷: ۲۴). قاچاق کالا نیز که اغلب با واژه‌های اقتصاد سیاه، اقتصاد پنهان و اقتصاد زیرزمینی تعریف می‌شود، دامنه وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی را چه در مرحله تولید، چه در مرحله توزیع و تجارت شامل می‌شود (شکیبایی و احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۳). قاچاق کالا بخش جداناپذیر اقتصاد سیاه است. قاچاق کالا آثار نامطلوب و زیان‌باری بر نظام اقتصادی کشور دارد. قاچاق کالا به‌دلیل اینکه هزینه‌ای ارزی بر اقتصاد ملی تحمیل می‌کند و باعث خروج بخشی از درآمدهای ارزی کشور می‌شود، اثر منفی بر تراز پرداخت‌های کشور خواهد داشت. همچنین، واردات قاچاق کالا دولت را از حقوق گمرکی و سود بازرگانی قابل حصول از این محل محروم می‌کند؛ ضمن اینکه باعث کاهش سرمایه‌گذاری‌های مولد و اشتغال‌زا می‌شود و به بیکاری و فقر دامن می‌زند (شمس‌الدینی، ۱۳۸۷: ۲۶).

شواهد و قراین حاکی از احتمال گستردگی حجم اقتصاد سیاه در اقتصاد ایران است (اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۱۳)؛ اما مطالعات انجام‌شده درباره ماهیت، حجم، علل و آثار آن اندک بوده است. از آنجا که افزایش اندازه اقتصاد سیاه با کاهش درآمد دولت توأم می‌شود، دولت در انجام برنامه‌های تأمین اجتماعی به مشکل برمی‌خورد. در واقع، اقتصاد سیاه با تأثیر منفی بر

درآمدهای دولت از طریق سیستم مالیات، در تأمین هزینه‌های دولت، اندازه دولت و رشد اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد که خود باعث افزایش فقر می‌شود (Nikopour & Shah, 2010). بنابراین، تعیین اندازه عوامل مؤثر در ایجاد اقتصاد سیاه بر فقر و از بین بردن این عوامل برای ریشه‌کن کردن فقر و ایجاد عدالت - که مهم‌ترین هدف حکومت اسلامی و اصلی‌ترین شعار انقلاب اسلامی ایران است - اهمیت بسزایی دارد.

برای رسیدن به این مهم باید تعریف درستی از فقر داشته باشیم؛ زیرا فقر بر مبنای مفهوم مطلق یا نسبی تعریف می‌شود. بوت و راونتری^۱ - از پیشگامان مطالعات فقر در انگلستان در اواخر قرن نوزدهم - سعی کردند تعریف مناسبی از فقر به دست دهند. این دو تلاش کردند بین فقر مطلق و فقر نسبی تمایز قائل شوند. فقر مطلق یک موضوع عینی است و متضمن تعریف علمی که بر پایه حداقل معاش^۲ شکل گرفته است و منظور از آن، حداقل نیازهایی است که برای حفظ زندگی لازم است. به این ترتیب، فقر مطلق ناتوانی در کسب حداقل استاندارد زندگی تعریف شده است. اگر فردی در سطحی کمتر از این حداقل باشد، توان لازم برای ادامه زندگی نخواهد داشت. بنابر این تعریف، فقر مطلق به چگونگی تعریف حداقل معاش بستگی دارد. برای این کار لازم است بدانیم مردم به چه چیزی نیاز دارند و با دسترسی به چه میزان از کالاها و خدمات، مشکل فقر آن‌ها برطرف خواهد شد. این نوع ایده از فقر مطلق یا حداقل معاش با آخرین کار بوت (۱۸۸۹) و راونتری (۱۹۰۱ و ۱۹۴۱) مرتبط است.

در مقابل فقر مطلق، فقر نسبی قرار دارد که موضوعی نسبی است که در آن داوری‌ها بر تعیین سطح فقر مؤثر است. فقر نسبی ناتوانی در کسب یک سطح معین از استانداردهای زندگی که در جامعه فعلی لازم یا مطلوب تشخیص داده می‌شود، تعریف شده است. بنابراین، در اجرای سیاست‌های علمی فقرزدایی و نیز توزیع درآمدی، انتخاب یکی از دو روش مطلق یا نسبی برای محاسبه فقر گریز ناپذیر است. استفاده از فقر نسبی در سیاست‌گذاری‌ها مختص کشورهای توسعه یافته است که مشکل فقر مطلق در آن‌ها تاحدودی حل شده است. اما در کشورهای در حال توسعه، به منظور قضاوت درباره اثر سیاست‌های ضد فقر در طول زمان لازم

1. Booth & Rowntree
2. subsistence



است فقر مطلق محاسبه شود. اگر مفهوم مطلق فقر مورد توجه باشد، در این صورت بهترین سیاست برای کاهش فقر، رشد و توسعه اقتصادی است. اما اگر فقر براساس مفهوم نسبی مورد توجه باشد، بهترین اقدام برای کاهش فقر مقابله با نابرابری در توزیع درآمد است (خداداد کاشی و حیدری، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

بر این اساس، در مطالعه حاضر خط فقر مطلق غذایی خانوار براساس تغذیه مناسب در نظر گرفته شده و سپس تأثیر بازار سیاه بر فقر در مناطق شهری با رهیافت خودرگرسیون برداری^۱ طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۸۶ بررسی شده است.

۲- مبانی نظری

نظریه‌هایی که تاکنون تأثیر اقتصاد سیاه را بر فقر بررسی کرده‌اند، از راه‌های مختلفی به این موضوع پرداخته‌اند. متغیرهای درآمد سرانه، بیکاری، بار مالیاتی مستقیم، درجه باز بودن اقتصاد و تورم عوامل ایجادکننده اقتصاد سیاه هستند که تغییرات و سیاست‌گذاری‌های نادرست در این متغیرها باعث ایجاد فقر در جامعه می‌شود. سایر عوامل اقتصاد سیاه که از لحاظ تئوری اقتصادی بر فقر تأثیر دارند، به صورت خلاصه در زیر بیان می‌شوند.

با افزایش بار مالیات تمایل به گریز از پرداخت مالیات افزایش می‌یابد و نیز با افزایش بار مالیات بر واردات تلاش برای کم‌نمایی ارزش کالاهای وارداتی و افزایش قاچاق از طریق واردات غیرقانونی زیاد می‌شود و افزایش ورود غیرقانونی کالا و پرداخت نکردن مالیات باعث کم شدن درآمد دولت می‌شود و دولت نمی‌تواند به توزیع درآمد مناسب و انتقال رفاه به قشر کم‌درآمد بپردازد؛ در نتیجه فقر در جامعه زیاد می‌شود (Schneider & Enste, 1999: 1; Frey & Weck Hanneman, 1984; Nikopour & Shah Habibullah, 2010). یکی از راه‌های جلوگیری از ایجاد اقتصاد سیاه، کاهش محدودیت‌های قانونی است. برای مثال، راه کاهش تجارت غیرقانونی را آزادسازی تجاری می‌دانند؛ هرچند دیدگاه‌های دیگری هم هست که آزادسازی تجاری را در حالت افراطی سبب کاهش توانمندی‌های دولت در اجرای قوانین

1. Vector Auto-Regression

می‌داند که سبب گسترش اقتصاد غیرقانونی می‌شود. برای مثال، افزایش باز بودن تجاری بیش از حد موجب افزایش بی‌رویه واردات می‌شود که گاه عدم نظارت درست سبب ورود کالاهای غیرمجاز به همراه این کالاهای مجاز به صورت قاچاق می‌شود که در نتیجه، افزایش اقتصاد سیاه را در پی دارد.

تأثیر درجه باز بودن اقتصاد بر فقر از طریق کانال واردات و صادرات انجام می‌پذیرد؛ به گونه‌ای که واردات و صادرات کالا با تأثیر بر رشد اقتصادی و درآمد سرانه باعث تغییر در درآمد ملی می‌شود که روند این تأثیر به این شرح است: در شرایطی، واردات می‌تواند اقتصاد داخلی را با ایجاد رقابت در هر دو زمینه کیفی (کالاهای رقیب وارداتی) و کمی (تشویق برای کاهش هزینه) کمک کند که ورود و هدایت نهاده‌های سرمایه‌ای و واسطه‌ای و صنعتی - که اغلب در داخل در دسترس نیستند - بتواند توانایی تولیدکنندگان کارا را در افزایش سهم خود در بازارهای داخلی و خارجی افزایش دهد؛ آن‌گاه اقتصاد داخلی را به تولید محصولات زیاد و متنوع تشویق می‌کند، امکان حضور فعال در عرصه تجارت بین‌الملل را فراهم می‌آورد و سرانجام زمینه لازم جهت ارتقای بهره‌وری عوامل تولید و در نتیجه رسیدن به رشد اقتصادی را آماده کند. در این صورت، درآمد و توزیع مناسب درآمد افزایش می‌یابد و باعث کاهش فقر می‌شود (عرب مازار یزدی، ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۵۶). بیکاری انگیزه روی آوردن افراد را به انجام مشاغل غیرقانونی ایجاد می‌کند و تأثیر بسیار قوی بر فقر دارد (Divic, 2006: 30-31)؛ هرچند در اقتصاد سیاه اثر آن مبهم است؛ زیرا با توجه به اینکه بیکاری از عناصر کلان اقتصاد به‌شمار می‌آید، افزایش بیکاری به دلیل ورود اقتصاد به دوران رکود است. بنابراین، اثر این متغیر نیز بر اقتصاد سیاه به‌عنوان یکی از عوامل فقر، با ابهام روبه‌رو است (عرب مازار یزدی، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

بلنک و بلیندر^۱ (1986)، کاتلر و کاتز^۲ (1991)، پاورس^۳ (1995)، موکان^۴ (1995) و سوتومايور^۵ (2006) در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که هر یک از متغیرهای کلان

1. Blank and Blinder
2. Cutler and Katz
3. Powers
4. Mocan
5. Sotomayor



اقتصادی دارای تأثیرات متفاوتی بر میزان فقر در جامعه هستند. آن‌ها برای تعیین نحوه و میزان تأثیر هریک از متغیرهای میزان تورم، میزان بیکاری و سطح دستمزدها بر میزان فقر شهری در ایران از تابع فقر تفاضلی مرتبه اول استفاده کردند. این تابع به طور مستقیم تأثیر هریک از این متغیرها را بر میزان فقر بیان می‌کند. بیکاری موجب کاهش شدید درآمد خانوارها می‌شود و آن‌ها را از تأمین نیازهای اساسی زندگی محروم کند. به این ترتیب، بیکاری بر اغلب خانوارها، به ویژه خانوارهای کم درآمد فشار زیادی وارد می‌کند و آن‌ها را به سمت فقر سوق می‌دهد. برعکس، در شرایط رونق اقتصادی با ایجاد فرصت‌های جدید شغلی و افزایش تقاضا برای نیروی کار، بیکاری کاهش پیدا می‌کند؛ در نتیجه درآمدها به ویژه درآمد گروه‌ها و خانوارهای کم درآمد و فقیر افزایش می‌یابد، وضعیت زندگی آنان مطلوب‌تر می‌شود و سرانجام از میزان فقر در جامعه کاسته می‌شود.

روف^۱ (2011) در مطالعات خود بیان می‌کند بانک جهانی^۲ برای محاسبه تغییرات در سطح فقر جهانی از شاخص قیمتی مصرف‌کننده برای اوایل سال ۱۹۸۳م استفاده کرد. در سال ۱۹۸۳م، دفتر آمار ایالات متحده (BLS)^۳ به جای شاخص قیمتی مصرف‌کننده، شاخص‌های مختلفی از جمله شاخص تورم مصرف‌کننده وات جایگزین کردند که بعدها بانک جهانی آن را تصویب کرد. استفاده از این شاخص جدید باعث شد سطح خط فقر به صورت باورنکردنی، پایین‌تر از میزان واقعی شود که این شاخص جدید در سال ۲۰۰۵م فقط ۲۵ درصد افراد (یک و نیم میلیون نفر) را زیر خط فقر نشان می‌داد؛ درحالی‌که طبق شاخص اصلی و قبلی برای همان سال، ۵۲ درصد افراد (۳/۳ میلیون نفر) زیر خط فقر بودند.

احمدی (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان «برآوردی از اقتصاد سیاه در ایران با استفاده از منطق فازی» به این نتیجه رسیده است که درآمد سرانه و بار مالیاتی مستقیم مهم‌ترین عوامل پدیده اقتصاد سیاه در ایران هستند و روند پدیده اقتصاد سیاه طی سال‌های ۱۳۶۲-۱۳۷۷ پایداری نسبی داشته است.

1. Ruoff
2. World Bank
3. Bureau of Labor Statistics

حسن‌زاده و همکاران (۱۳۸۵) نیز به تأثیر اعتبارات خرد اعطایی بر کاهش فقر و افزایش درآمد سرانه بین استان‌های کشور پرداختند. روش آن‌ها مدل ادغام داده‌ها (پانل دیتا) در ۲۸ استان کشور و برای سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۲ بوده است. نتایج مدل حاکی از این است که کاهش فقر از طریق اعطای اعتبارات خرد فقط از طریق ایجاد اشتغال و برابری فرصت‌های شغلی امکان‌پذیر است.

با توجه به اینکه تعریف اقتصاد سیاه در کشورهای مختلف متفاوت است، محققان از شاخص‌های مختلف استفاده کرده‌اند (چاگ و اوپال، ۱۹۸۶). براساس این، متغیرهای این پژوهش بر مبنای کتاب *اقتصاد سیاه در ایران* نوشته عرب مازار یزدی (۱۳۸۴: ۱۴۹-۱۶۰) و مقاله نیک‌پور و حبیب‌الله (۲۰۱۰) با عنوان «اقتصاد سیاه و فقر»^۱ انتخاب شده است.

۳- روش‌شناسی تحقیق^۲

در پژوهش حاضر، ابتدا خط فقر مطلق مناطق شهری طی دوره مورد بررسی براساس رویکرد حداقل نیازهای اساسی (۲۳۰۰ کالری) از پژوهش خداداد کاشی و حیدری گرفته شده و برای انتخاب روابط تابعی از مدل عرب مازار یزدی استفاده شده است.

اندازه‌گیری خط فقر براساس نیاز کالری بر مفهوم فقر مطلق و نیازهای اساسی استوار است؛ به این ترتیب که ابتدا فرض می‌شود (براساس نظر متخصصان تغذیه) هر فرد روزانه به مقدار معین کالری نیاز دارد. در این مطالعه، فرض نیاز ۲۳۰۰ کالری در نظر گرفته شده است. در این تحقیق، الگوهای تخمین زده شده با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری است. متغیرهای بار مالیات مستقیم، بار مالیات بر واردات، رشد قیمت کالاهای مصرفی، بیکاری، شاخص باز بودن اقتصاد و درآمد سرانه به عنوان عوامل شکل‌گیری و تحول اقتصاد سیاه در ایران به کار رفته‌اند (عرب مازار یزدی، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۶۰).

1. "Shadow Economy and Poverty"

۲. برای تعیین مدل و روش تحقیق در این مقاله از این منابع استفاده شد: شیرین‌بخش و خونساری، ۱۳۸۴؛ گجراتی، ۱۳۸۳؛ نوفرستی، ۱۳۷۸.



واحد سنجش	تعریف	شاخص
درصد	نسبت حاصل جمع مالیات بر شرکت‌ها و مالیات بر درآمد (به قیمت ثابت سال ۶۱) به تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت سال ۶۱)	بار مالیات مستقیم
درصد	نسبت مالیات بر واردات (به قیمت ثابت سال ۶۱) به واردات کالا و خدمات	بار مالیات بر واردات
درصد	نسبت واردات کالاها بر خدمات (به قیمت ثابت سال ۶۱) به تولید ناخالص داخلی (سال ۶۱)	باز بودن اقتصاد
۱۳۶۹=۱۰۰	شاخص‌های کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران	رشد قیمت کالاهای مصرفی
-	نسبت جمعیت بیکار به جمعیت فعال	بیکاری
۱۰۰۰ ریال	تولید ناخالص داخلی سرانه (به قیمت ثابت سال ۶۱)	درآمد سرانه

نتایج تخمین الگو با استفاده از اطلاعات مربوط به سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۸۶ برگرفته از مرکز آمار و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است.

برای آزمون فرضیه‌های این تحقیق از مدل خودهمبستگی برداری^۱ (VAR) استفاده کردیم. در روش‌های سنتی هم‌زمان، ابتدا متغیرها را به دو دسته درون‌زا و برون‌زا تفکیک می‌کنیم و برای تخمین ضرایب معادلات ساختاری، پاره‌ای از محدودیت‌ها، به‌ویژه محدودیت‌های صفری را بر روی ضرایب معادله ساختاری به صورت پیش فرض، باید مورد نظر قرار دهیم. اما در مدل‌های خودهمبستگی برداری، متغیرهای مورد نظر به صورت تابعی از مقادیر سایر متغیرها و همچنین اجزای تصادفی ε_t تعریف می‌شوند. هیچ‌کدام از ماتریس‌های ضرایب از پیش مساوی با صفر در نظر گرفته نمی‌شود و به عبارت دیگر، محدودیت‌های صفری بر روی ضرایب مدل وضع نمی‌شود.

اگرچه در مدل VAR می‌توان متغیرهای برون‌زای خالص را نیز وارد کرد، زمینه‌ای برای تفکیک اختیاری متغیرها به درون‌زا و برون‌زا- نظیر آنچه در روش‌های سنتی هم‌زمان معمول است- وجود ندارد. درجه وقفه m که خصوصیات پویایی مدل را تعیین می‌کند، براساس ملاک‌هایی از قبیل آکائیک، شوارتز بیزین، حنان کوبین و حداکثر مقدار تابع Log-Likelihood مشخص می‌شود.

1. Vector Autoregression Model

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که مدل‌های ساده VAR به صورت صریح مبانی نظری مشخصی ندارند. بنابراین، در مواردی که پایه‌های نظری موضوع مورد بررسی از استحکام کافی برخوردار نباشد، زمینه کاربرد بیشتری را برای این مدل‌ها به وجود می‌آورد. البته، نباید تصور کرد مدل‌های VAR کاملاً بی‌ارتباط با نظریه‌های مشخص اقتصادی و بی‌نیاز از آن‌ها نیستند؛ زیرا متغیرهای مدل براساس نظریه‌های اقتصادی تعیین می‌شوند. دلیل انتخاب مدل VAR برای این پژوهش این است که این الگو رابطه بلندمدت بین متغیرها را تعیین می‌کند و از سوی دیگر، توانایی توضیح روابط کوتاه‌مدت بین متغیرها را نیز دارد؛ بنابراین رابطه VAR در ارتباط با کوتاه‌مدت و بلندمدت بین متغیرهاست.

۴- تعیین مرتبه VAR

برای تعیین مرتبه با توجه به حجم مشاهدات کمتر از ۱۰۰، از معیار شوارتز که حداقل وقفه را در نظر می‌گیرد و مانع کاهش درجه آزادی می‌شود، استفاده شد. با توجه به معیار شوارتز و همان کوئین مرتبه VAR، دو انتخاب می‌شود.

جدول ۱ تعیین مرتبه بهینه VAR

VAR Lag Order Selection Criteria
 Endogenous variables: LPOVERTY LPERINCOM LOPENEES LINFLATION LIMPORTTAX LDI...
 Exogenous variables: C
 Date: 03/28/11 Time: 23:13
 Sample: 1363 1386
 Included observations: 22

Lag	LogL	LR	FPE	AIC	SC	HQ
0	-1.821514	NA	5.26e-09	0.801956	1.149106	0.883734
1	138.1315	178.1221	1.72e-12	-7.466504	-4.689305	-6.812280
2	263.5408	79.80586*	1.07e-14*	-14.41280*	-9.205548*	-13.18612*

* indicates lag order selected by the criterion

۵- یافته‌های تحقیق: بررسی توابع عکس‌العمل آنی^۱

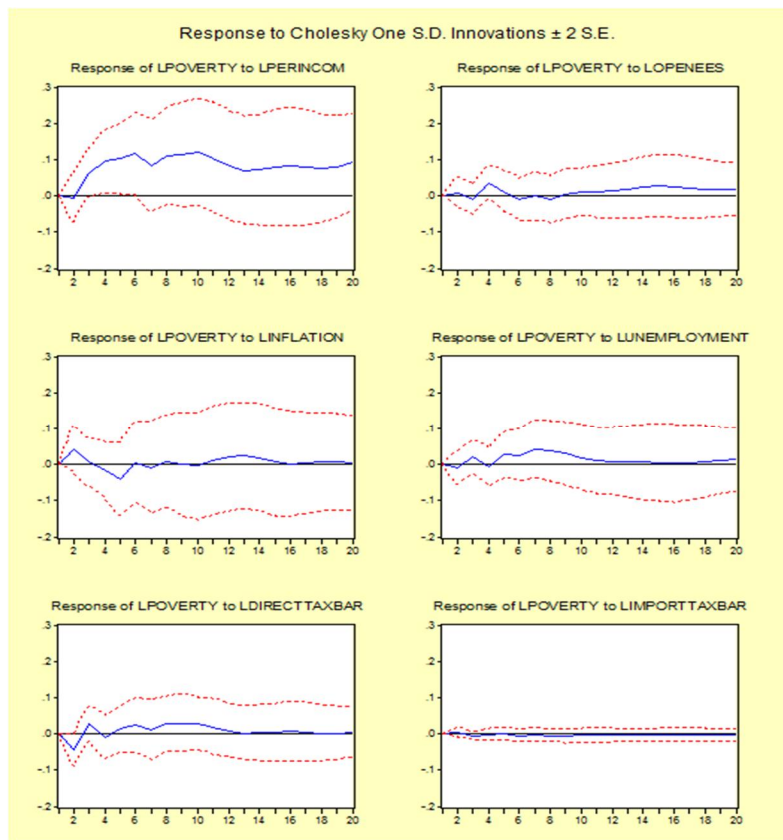
۵-۱- اثر اقتصاد سیاه بر فقر در مناطق شهری

بررسی توابع عکس‌العمل آنی نشان می‌دهد شوک از طرف عوامل اقتصاد سیاه روی خط فقر دارای آثار متفاوتی است که در ادامه، تمام این حالات بررسی می‌شود.

1. Impulse Response Function



همان‌طور که از نمودار زیر مشخص است، شوک به‌اندازه یک انحراف معیار از سمت درآمد سرانه تأثیر مثبت بر فقر دارد. اگر تأثیر این شوک برای سه دوره، یعنی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در نظر گرفته شود، ملاحظه می‌شود که در حالت کلی این شوک دارای تأثیر مثبت روی خط فقر است و سطح فقر را افزایش می‌دهد؛ با این تفاوت که در کوتاه‌مدت (تقریباً سه دوره) این تأثیر تاحدودی کم است؛ ولی در میان‌مدت به بیشترین حد تأثیرگذاری خود می‌رسد و در بلندمدت دوباره مسیری رو به کاهش دارد. نکته درخور توجه در این تحلیل این است که فقر در بلندمدت تعدیل نمی‌شود و همچنان به افزایش خود ادامه می‌دهد؛ بنابراین سیاست‌گذاران برای افزایش فقر همواره می‌توانند از این ابزار (یعنی درآمد سرانه) استفاده کنند.



شکل ۱ توابع واکنش ضربه‌ای مبتنی بر تجزیه چولسکی

شوک از طرف متغیر درجه باز بودن اقتصادی تأثیرات تقریباً متفاوتی بر فقر دارد. این متغیر در کوتاه‌مدت و میان‌مدت - به جز یک دوره - تأثیر منفی بر خط فقر شهری دارد؛ ولی در بلندمدت این تأثیر با اینکه زیاد نیست، به سمت مثبت متمایل می‌شود. تفاوت دیگر اثرگذاری این متغیر بر فقر، به زمان تأثیرگذاری مربوط می‌شود و آن این است که بیشترین تأثیرگذاری این متغیر به بلندمدت مربوط است و اگر سیاست‌گذاران خواهان تغییرات خط فقر در کوتاه‌مدت هستند، استفاده از درآمد سرانه بهتر است؛ زیرا متغیر درجه باز بودن اقتصادی با اینکه بر فقر تأثیر مثبت دارد، این تأثیرگذاری در بلندمدت خواهد بود و کمتر از درآمد سرانه است.

تأثیر شوک از طرف بار مالیاتی بر واردات روی فقر - به جز یکی دو دوره - ناچیز بوده و در آن دو دوره نیز مقدار منفی ناچیزی به خود اختصاص داده است. به‌طور کلی، اثر شوک از طرف بار مالیات بر واردات روی فقر در کشور ایران نزدیک به صفر بوده است. عدم کارایی نسبی سیستم مالیاتی موجب توزیع نابرابر درآمد می‌شود و در واقع، طبقه حقوق‌بگیر جامعه در وضعیت فعلی تنها طبقه‌ای است که نمی‌تواند در نظام مالیاتی کنونی از دادن مالیات خودداری کند. به‌طور کلی، می‌توان به برنامه‌ریزی بلندمدت و بهره‌گیری از راهکارهای ذکرشده و توانایی‌ها و منابع انسان بالقوه به آینده امیدوار بود.

در ایران، شوک به‌اندازه یک انحراف معیار از سمت تورم روی خط فقر دارای آثار متفاوتی در کوتاه‌مدت و بلندمدت است. چنان‌که از شکل شماره یک مشخص است، در کوتاه‌مدت این تأثیر مثبت بوده و با حرکت به سمت میان‌مدت به منفی متمایل می‌شود و در بلندمدت نیز به سمت صفر تعدیل می‌شود. براساس این نمودار، تأثیرگذاری شاخص تورم روی فقر نامشخص است. در این‌باره نظریات اقتصادی گوناگونی مطرح شده است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

با توجه به تعریف تورم (افزایش عمومی مداوم سطح قیمت‌ها)، وجود همبستگی مثبت بین میزان تورم و فقر در جامعه قابل توجیه می‌نماید. برخی اقتصاددانان معتقدند وجود یک تورم ملایم در نظام اقتصادی باعث تأثیرات مثبتی بر اوضاع اقتصادی از طریق متغیرهای واسط می‌شود. در این دیدگاه، ادعا می‌شود اول‌اینکه، تورم برای گروه‌های کم‌درآمد نوعی کمک به‌شمار می‌آید؛ زیرا اغلب در ترازنامه گروه‌های کم‌درآمد، میزان بدهی‌ها از درآمد بالاتر بوده و بروز تورم باعث می‌شود بازپرداخت این بدهی‌ها آسان‌تر صورت پذیرد؛ البته مشروط به اینکه



گروه‌های کم‌درآمد به منابع مالی گسترده‌ای دسترسی داشته باشند که بتوانند از آنجا استقراض کنند و بعد از طریق تورم، قدرت بازپرداختشان افزایش یابد. بنابراین، در نظام‌های تحریرشده اقتصادی، این گروه‌های کم‌درآمد به نظام‌های بانکی کشور دسترسی چندانی ندارند که در چنین حالتی، توزیع ثروت از طریق تورم امکان‌پذیر نخواهد بود. دوم اینکه، براساس مدل فیلیپس، رابطه معکوسی بین تورم و بیکاری فرض شده است؛ به طوری که سطوح بالای تورم موجب کاهش بیکاری می‌شود. با توجه به اینکه بیکاری یکی از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار بر سطح و میزان فقر در جامعه است، بالا رفتن میزان تورم می‌تواند با واسطه کاهش درصد بیکاری به بهبود وضعیت توزیع درآمد و کاهش فقر کمک کند.

اما بیشترین قضاوت‌ها در ارتباط بین تورم و فقر از نگرش بدبینانه پیروی می‌کند. در کشورهایی مانند ایران - که دولت نقش مهمی در اقتصاد دارد - تغییرات عمده حجم نقدینگی توسط دولت صورت می‌پذیرد. تورم نوعی پس‌انداز اجباری تلقی می‌شود که به تملک دولت درمی‌آید. در اصطلاح، به این پس‌انداز مالیات تورمی اطلاق می‌شود. در واقع، دولت با افزایش حجم نقدینگی و ایجاد تورم، از مردم نوعی مالیات به صورت افزایش قیمت می‌گیرد و نوعی جریان انتقال ثروت از کسانی که درآمدهای ثابت دارند، به کسانی که افزایش حجم نقدینگی به آن‌ها تعلق می‌گیرد، ایجاد می‌شود. این روند از طریق گسترش اعتبارات صورت می‌پذیرد و معضلات اقتصادی و گسترش شکاف فقر در جامعه را زیاد می‌کند.

شوک به دست آمده از متغیر بیکاری روی خط فقر در میان مدت و کوتاه مدت تقریباً مثبت است و در بلندمدت متغیر خط فقر به سمت صفر تعدیل می‌شود. شوک حاصل از بار مالیات مستقیم در کوتاه مدت منفی است؛ ولی با حرکت به سمت میان مدت، این تأثیر مسیر خود را عوض می‌کند و مثبت می‌شود و در بلندمدت تقریباً به سمت صفر جهت‌گیری می‌کند. این نتیجه نیز با نظریه اقتصادی در مورد اثر مالیات بر خط فقر مطابقت دارد و مورد تأیید است.

۶- نتیجه‌گیری

در این تحقیق، تأثیر عوامل ایجادکننده اقتصاد سیاه را بر فقر در مناطق شهری ایران بررسی کردیم. نتایج حاصل از مدل خط فقر در مناطق شهری نشان می‌دهد در دوره اول تمام واریانس

خطا در خط فقر توسط خود آن توجیه می‌شود. در دوره دوم، ۷۲/۶۶ درصد از واریانس خطا در خط فقر توسط خود آن، ۱۲/۲۸ درصد به وسیله بار مالیات بر واردات، ۰/۸۵ درصد توسط بار مالیات مستقیم، ۱۲/۵۲ درصد به وسیله تورم، ۰/۹۶ توسط بیکاری، ۰/۹۴ به وسیله درآمد سرانه و ۰/۵۱ توسط درجه باز بودن اقتصادی توجیه می‌شود. در دوره سوم، ۵۷/۲۱ درصد از واریانس خطا در خط فقر توسط خود آن، ۱۱/۶۳ درصد به وسیله بار مالیات بر واردات، ۰/۶۳ درصد توسط بار مالیات مستقیم، ۸/۶۱ درصد به وسیله تورم، ۳/۱۶ توسط بیکاری، ۱۷/۹۲ توسط درآمد سرانه و ۰/۸۲ به وسیله درجه باز بودن اقتصادی توجیه می‌شود. در دوره آخر نیز (دوره بیستم)، ۴۲/۸۱ درصد از واریانس خطا در خط فقر توسط خود آن و ۴۸/۹۸ درصد از تغییرات توسط درآمد سرانه - که بیشترین درصد تغییرات خط فقر را توضیح می‌دهد - توجیه می‌شود و بقیه متغیرها حدود ۲ درصد در بلندمدت توانایی توضیح تغییرات در خط فقر را دارند.

در میان‌مدت - به جز درآمد سرانه - سایر متغیرها دارای روند افزایشی بوده‌اند که پس از گذشتن از میان‌دوره، به روند کاهشی خود ادامه داده‌اند. نتایج حاصل از تجزیه واریانس به این صورت است که اگر سیاست‌گذاران خواهان تغییر در خط فقر (در هر سه دوره) هستند، بهترین ابزار و متغیر همان درآمد سرانه است که در مناطق شهری بیشترین تأثیر را بر سطح عمومی فقر می‌گذارد و مقدار آن را به سمت بالا افزایش می‌دهد. در جدول زیر این تغییرات را مشاهده می‌کنیم که از نتایج تخمین به دست آمده‌اند.

جدول ۲ نتایج تجزیه واریانس الگوی VAR

Variance Decomposition of LPOVERTY:								
Period	S.E.	LPOVERTY	LPERINCOM	LOPENEEES	LINFILATION	LIMPORT...	LUNEMP...	LDIRECTT...
1	0.097459	100.0000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000	0.000000
2	0.119530	72.66715	0.220786	0.512048	12.52031	12.28241	0.946139	0.851153
3	0.146067	57.21211	17.92071	0.821522	8.612286	11.63382	3.169058	0.630494
4	0.184461	41.79691	37.75027	4.186744	6.213581	7.423083	2.167971	0.461440
5	0.218185	30.90559	48.94013	3.297317	7.757239	5.515672	3.211932	0.372115
6	0.253367	24.89721	57.97481	2.578267	5.780121	4.925016	3.564617	0.279966
7	0.275919	25.12870	57.79783	2.176455	4.978031	4.237786	5.444019	0.237177
8	0.308214	24.97535	58.98546	1.825804	4.049981	4.055358	5.899098	0.208944
9	0.337594	24.77057	60.30563	1.533667	3.375812	4.036615	5.780024	0.197683
10	0.367733	24.95988	61.54139	1.373092	2.854265	3.919132	5.159070	0.193169
11	0.390910	25.99682	61.60084	1.296053	2.598773	3.689564	4.641478	0.176468
12	0.410858	28.51846	59.79283	1.268113	2.630068	3.384898	4.245623	0.160011
13	0.431048	31.92619	56.93528	1.313027	2.715505	3.077271	3.883435	0.149292
14	0.451412	35.03378	54.37043	1.449411	2.637437	2.809233	3.561269	0.138437
15	0.471492	37.32508	52.59754	1.649654	2.437653	2.587441	3.275648	0.126983
16	0.489897	38.89891	51.46457	1.808908	2.258600	2.411171	3.040109	0.117731
17	0.506107	40.20071	50.56471	1.880748	2.121646	2.265496	2.856389	0.110310
18	0.521194	41.42334	49.70407	1.898296	2.021758	2.137111	2.711023	0.104405
19	0.536509	42.38446	49.07902	1.898232	1.927341	2.017715	2.594023	0.099201
20	0.553148	42.81013	48.98063	1.893959	1.814823	1.905324	2.501669	0.093466

Variance Decomposition of LPERINCOM:



براساس نتایج به دست آمده از تخمین، در مناطق شهری متغیر درآمد سرانه بیشترین تأثیر را بر فقر دارد؛ بنابراین اگر سیاست‌گذاران خواهان تغییر و بهبود در فقر شهری هستند، بهترین متغیر کارساز همان تغییر در درآمد سرانه است که البته باید با همه لوازم و تمهیدات نهادی و توزیعی آن دیده شود. در واقع، فقر عمومی و گسترده مهم‌ترین ویژگی کشورهای در حال توسعه است. فقر در این کشورها پدیده‌ای مطلق است و سطح زندگی اکثریت مردم بسیار پایین است. سطح پایین زندگی ناشی از مجموعه نارسایی‌های ساختاری و نهادی است که مهم‌ترین تجلی‌گاه آن، پایین بودن سطوح درآمد سرانه در این کشورهاست. با مقایسه سطح درآمد کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته به طور هم‌زمان، متوجه تفاوت چشمگیر درآمد سرانه و کیفیت‌های متفاوت ساختاری و نهادی در این دو گروه از کشورها خواهیم شد. تغییرات نهادی استمراربخش، ضعف بنیة تولیدی و نارسایی‌های توزیعی - علاوه بر فقر عمومی - پیامدهای شوم دیگری نیز به دنبال دارد. با پدید آمدن فقر، پدیده‌های ناخوشایندی مانند سوء تغذیه در سطح نسبتاً وسیع، جهل و بی‌سوادی عمومی و غیره در جامعه عقب مانده و فقیر دیده می‌شود. روشن است که افزایش فقر سبب کاهش مسئولیت‌پذیری و از بین رفتن انگیزه‌های انجام دادن کار سالم اقتصادی توسط نیروی کار می‌شود و روحیه آن‌ها را تضعیف می‌کند. تزلزل در بنیان‌های اقتصادی جوامع پیامدهایی مانند افزایش جرایم، دغدغه‌های دولتی، ناسازگاری‌های خانوادگی و خودکشی را به دنبال دارد. پژوهش‌های متعددی نیز نشان داده است که یکی از علل اساسی انحراف‌های اجتماعی، فقر است. بنابراین، به علت وجود همبستگی بسیار بالا بین رفتارهای اقتصادی با رفتارهای اجتماعی - فرهنگی، مسئله مقابله با فقر اهمیت زیادی دارد و بی‌توجهی به آن مانعی بزرگ در راه رسیدن به توسعه کشور است.

۷- منابع

- احمدی، اکبر، «برآوردی از اقتصاد سیاه در ایران با استفاده از منطق فازی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۱۰، دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۱.

- اسفندیاری، علی اصغر و آرش جمال‌منش، «اقتصاد زیرزمینی و تأثیر آن بر اقتصاد ملی»، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۱.
- باقری، فریده، فرهاد خداداد کاشی و خلیل حیدری، «برآورد فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۶۳»، رفاه اجتماعی، س ۴، ش ۱۷، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، ۱۳۸۴.
- حسن‌زاده، علی، علاءالدین ازوجی و صالح قویدل، «بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، س ۶، صص ۴۵-۶۹، ۱۳۸۵.
- خالدی، کوهسار و پرمه زورار، «بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران (۱۳۷۵-۸۲)»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۸۴.
- خداداد کاشی، فرهاد و خلیل حیدری، «اندازه‌گیری شاخص‌های فقر براساس عملکرد تغذیه‌های خانوارهای ایرانی»، پژوهشنامه اقتصادی، س ۹، ش ۳، ۱۳۸۸.
- مرکز آمار ایران، سالنامه‌های آماری سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۸۶.
- شمس‌الدینی، شهباز، بررسی پدیده قاچاق کالا و آثار اقتصادی آن در کشور، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷.
- شکیبایی، علیرضا و علی محمد احمدی، قاچاق کالا، علل و آثار و شاخص‌های اندازه‌گیری آن، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- شیرین‌بخش، شمس‌الله و زهرا حسن خونساری، کاربرد Eviews در اقتصادسنجی، چ ۳، تهران: انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۸.
- عرب مازار یزدی، علی، «اقتصاد سیاه در ایران اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر»، مجله برنامه و بودجه، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۰.
- _____ اقتصاد سیاه در ایران، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۴.
- طیبی، سیدکمیل، یاسر عباسلو و لیلی بیاری، «عوامل تعیین‌کننده نابرابری اقتصادی در کشورهای منتخب اسلامی با تأکید بر نقش اقتصاد اسلامی» در همایش اقتصاد اسلامی و توسعه، ۱۳۸۷.



- گجراتی، دامودارا، مبانی اقتصادسنجی، ترجمه حمید ابریشمی، چ ۳، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- محمدبیگی، علی اعظم، «جایگاه بخش غیررسمی در اقتصاد ایران»، مجله برنامه و بودجه، ش ۱۹ و ۲۰، صص ۹۵-۱۱۳، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۷۶.
- نوفرستی، محمد، ریشه واحد و همجمعی در اقتصادسنجی، تهران: انتشارات مؤسسه رسا، ۱۳۷۸.
- Anwar, T., "Impact of Globalization and Liberalization on Growth, Employment and Poverty: A Case Study of Pakistan, United Nation University", Working Paper, 2001.
- Ruoff, A.I., World Poverty Another Look © Springer Science Business Media B.V. 2011.
- Blank, R.M. & A.S. Blinder, "Macroeconomics, Income Distribution, and Poverty" in S.H. Danziger and D.H. Weinberg (Eds.), Fighting Poverty: What Works and What Doesn't, Harvard University Press, 180- 208, 1986.
- Cutler, D.M. and L.F. Katz, "Macroeconomic Performance and the Disadvantaged", *Brookings Papers on Economic Activity*, 2, Pp. 1- 61, 1991.
- Divic, Vatroslav Poverty, what Influences it? An Investigation about Poverty from Two Theoretical Approaches Institute for Economic History Gothenburg University ST, 2006.
- Emwanu, T.J., B. Kanyerezi & J. Muwonge, Data Collection Problems in Measuring Poverty Levels, Statistics, 1995.
- Schneider, F., A. Buehn & C.E. Montenegro, New Estimates for the Shadow Economies all over the World, 2010.
- Schneider, F.D. Enste, "Shadow Economies Around the World Size, Causes, and Consequences", *Cesifo Working Paper, No. 196*, September 1999,

- Frey, B.S. & H. Weck- Hanneman, "The Hidden Economy as an Unobservable Variable", *European Economic Review*, 26, Pp. 33- 53, 1984.
- Hay, D.A., "The Post-1990 Brazilian Trade Liberalization and the Performance of Large Manufacturing Firms: Productivity, Market Share, and Profits", *Economic Journal*, 111, Pp. 620- 641, 2001.
- Nikopour, H. & M. Shah Habibullah, "Shadow Economy and Poverty", Unpublished Munich Personal RePEc Archive, 2010.
- Mocan, H.N., "Income Inequality, Poverty, and Macroeconomic Conditions", *Paper Presented at the American Economic Association Meetings*, Washington, D.C. January 7, 1995.
- Powers, E.T., Inflation, Unemployment, and Poverty Revisited, *Economic Review*, 31: 2-13, 1995.
- Sotomayor, O.J., "Macroeconomic Performance and Poverty in Brazil", *Journal of Development Studies*, 42, Pp. 139- 157, 2006.
- Saint-Paul, G. & T. Verdier, "Inequality, Redistribution and Growth: A Challenge to the Conventional Political Economy Approach", *European Economic Review*, 40, Pp. 719- 28, 1996.
- World Bank, *Global Economic Prospects and Developing Countries*, Washington DC, 2002.